آزاد

۱۳۲۴

محل توزیع کتابخانه تربیت

عنوان مراسلات

کتابخانه تربیت

تبریز (ایران)

۲۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴

قیمت اشتراک

هر نمره در تبریز ۴ شاهی

سالیانه در تبریز ۷ قران

در سایر ولایات ایران ۱۰ قران

در ممالک خارجه ۱۵ قران

جریده ایست مصور و هفته یکبار طبع و توزیع میشود

در این جریده از هر گونه مقالات سیاسی و اقتصادی و علمی و صنعتی و تاریخی و ادبی بحث میشود و هر قسم مقالات سودمند و عام المنفعة مقبول و در انتشارش اداره آزاد است . اجرت اعلانات سطری یکقران در صورت تکرار ده شاهی گرفته میشود



تمثال مبارک وارث تخت و تاج کیانی و مالک افسر و دیهیم نوشیروانی بزرگترین سلاطین عصر خود و امید حیات کلیهٔ اسلامیان السلطان بن السلطان بن السلطان محمد علی شاه خلد الله ملکه و سلطانه

حقوق قانونی

در این شماره حقوق شخصی را توضیح مینمائیم که بچند قسم منقسم میباشد مانند مدنی و حقوق بین الملل شخصی و تجارتی و مرافعه که هر کدام را مختصراً بیان مینمائیم اوّل حقوق مدنی که اساس حقوق شخصی میباشد و این شعبه حقوق عمومی یک ملتی را که فرد فرد آن دارد شامل میباشد مثلاً امور خانواده و ارث و مالکیت و امثال آن داخل این دایره هستند دوّیم حقوق بین الملل شخصی منازعات شخصیه را که از قانون بین الملل روی میدهد حل مینماید و ادارهٔ آن باید در تحت محکمه های مملکتی بوده باشد سیّم حقوق تجارتی که برای سهولت امر تجارت و پیشرفت صناعت که بالأخره موجب آبادانی مملکت است بعضی قوانین مخصوص علیحده تنظیم شده که اجرای آنها مانند ضبط مال قلب و منظم داشتن دفاتر تجارتی وغیره داخل حوزهٔ این شعبه میباشد چهارم حقوق مرافعه که بموجب آن هر کس در احقاق حق خود هر اقدامی را که صلاح دید آزادانه بموقع اجرا گذارد مجدداً سلسله جسارت را جنبانیده و نظر دقت وکلای ملی را به این شعبه حقوق منعطف میسازیم که تا کنون در ایران این مسئلهٔ مهمه با رشوت و طرفگیری فیصله میشد و باید اصلاح این امر را نیز از لوازم اوّلیه حیات نمود و مأمورین با مواجب بی طمع در تحت نظارت حکومت ملیه در سر محکمه ها معین کرد ولی همه این اصلاحات را که شمردیم چنانکه نوشته شد بی وجود قانون اساسی نمیتوان از قوه بفعل بیاوریم واگرچه اعضای محترم انجمن مقدس طهران که مشغول ترتیب این امر مهم میباشند همه نواقص را هزار مثال ما میدانند و ما را نمیرسد که ایشان را راهنمائی بکنیم ولی به مقتضای وظیفهٔ ملیه که گفتن و نوشتن عقاید خیرخواهانه باشد یادآوری مینمائیم که بهتر است قانون اساسی را در سه جلد ترتیب بدهند جلد اوّل اشخاص دوّیم املاک سیّم مرافعات و مطالب را فصل بفصل با نمره بنویسند که موجب سهولت گردد و در بیرون از دائره این سه جلد که قانون اساسی باشد باید برای هر یکی از کارهای عمدهٔ مملکتی نیز قوانین علیحده ترتیب بدهند که ما مختصراً به بیان آنها میپردازیم اوّل قانون مرافعه که وضع رفتار محکمه های عدلیه و حقوق آنها را شامل باشد دوّیم قانون تجارتی که وضع تجارت و معاملهٔ تجار و سایر امور تجارتی را معین مینماید سیّم قانون جزائیه و اطلاعات جنایتی که حدود تنبیه و اجرای آنرا تأمین میکند چهارم قانون جنگلی که امتیاز هیزم شکنی و میوه چینی و سایر عایدات آنرا که تا کنون بالمرّه در ایران از جزو فراموش شدگان بود تنظیم مینماید پنجم قانون معدنی که امتیاز استخراج معادن پر منفعت که در دل خاک با گرد و سنگ هم آغوش مانده اند و عایدات هر یکی برای ادای قرضهٔ دولت کافی است مقرر مینماید ششم قانون عدالت نظامی که محض حفظ شئونات سربازی که مجاهد فی سبیل الوطن و حافظ آنخاک پاک است تشکیل شده و از قوانین عادیه باید مجری باشد هفتم قانون دهات که بدهی رعیت را به ارباب معین نموده و سلوک او را نسبت بدهاتی بیچاره که محترم ترین اعضای هیئت اجتماعیه باید بشود در دایره قانون مقید مینماید و رسوم سرشکن و حق کدخدا و ضابط و مباشر که با مرور استبداد بر آن بیچارگان تحمل شده بود موقوف دارد و باید همهٔ این قوانین نیز مثل قانون اساسی از امضای

همونی گذشته و در تمام ایالات ایران در یک نهج بموقع اجری گذاشته شود.

نطق حضرت ... حجة الاسلام آقای آقا سید محمد در مجلس انتخاب وکلاء شیراز

بسم الله تعالی قد افلح المؤمنون فی انعقاد مجالس المشاوره و فزنا فوزاً عظیماً فارسی گو گرچه تازی خوشتر است آقایان محترم همیشه اوقات که آیهٔ وَشاوِرْهُم فی الأمر را قرائت مینمودم خیال میکردم حالکه حضرت احدیت پیغمبر رحمت را امر بمشاوره فرماید بر امت مرحومه فرض است و در فکر بودم هرگاه ممکن شود مجالس مشاوره بجهته حل و عقد بعضی مطالب منعقد نمایم حال از جانب الهی و مرحمت اعلی حضرت شهریاری این امر خیریه باستدعای حجج اسلامیه دار الخلافه عمومیت پیدا نموده خداش خیر دهد هر که این عمارت کرد و اما فرمایشات روز گذشته جناب مستطاب حجة الاسلام آقای آقا میرزا ابراهیم و ترتیبات عاقلانه ایشان در انتخاب وکلاء همه را خورسندی حاصل و کسی را نگرانی نیست و البته آقایان وکلاء نیز در فیصله و انجام امور خیریه که نفع اش راجع بدولت و ملت و عموم رعیت است مجاز و مختار هستند و در هر وقت خیر ملت و دولت را ملاحظه خواهند نمود اگرچه ما کسی را نداریم که واقف از اوضاع حالیهٔ زمان و ترتیبات کنونی عصر حاضر در تدابیر علمی و فعلی و وضع قانون مطلع و پولتیک دان باشد و اگر هم باشد اطلاع از او نداریم فقط وکلاء ما در ذیل آیهٔ وافی هدایه میباشند کُنتُم خیرَ اُمّةٍ اُخرِجَت لِلنّاسِ یَأمُرونَ بِالمَعروفِ وَیَنهَونَ عَنِ المُنکَرِ وَیُسارِعونَ فِی الخَیراتِ و بر طریقهٔ حضرت نبوی و از شعار اسلام حُبُّ الوَطَنِ مِنَ الایمان را نیکو میدانند اگرچه دوستی وطن در بنی نوع بشر فطری است با شیر در بدن شده با جان بدر شود ولی ضعف و شدت دارد محض حب وطن است که جانها باخته و خونها ریخته و اموال خود را در طریق پرستش او خرج و از جهته همین است انجمن ما ما امروز که دست غیر بدامن ناموس وطن مقدس نرسد و پرده عصمت او را اجانب ندرند و ابناء او را ذلیل و خوار و طوق بندگی بگردن نگذارند و نقض شرف دولت و ملت نشود با اینکه کتب تواریخ و انقلابات گذشته اسلاف آئینهٔ عبرت و مرآت نمایش بجهه حفظ استقلال امروز ما است اما چه فایده و ثمر که نه گوش شنوا و نه دیدهٔ عبرت بین از زمان ماضی و حال داریم که از گرفتاری و شدائد مسلمانان آفریقیه و بدبختی اهالی هند و سختی مردمان قفقازیه پند بگیریم و در حفظ استقلال و آزادی خود سعی و کوشش داشته باشیم غیرت وطن پرستی جبرئیل بود بسدرة المنتهی عروج نمود و شرف ملت ستائی میکائیل بود بممالک اروپا رخت کشید و حمیت نوع پروری و ترقی خواهی اسرافیل بود به ژاپان تشریف برد فقط عزرائیل غفلت نگران حال ما ما بود که میخواست حیات ابدی ما را قبض کند دست غیب آمد و بر سینهٔ نامحرم زد و زمانی ما ها را آسوده نمود پس باید وقت را غنیمت شمرده جنود غفلت را از خود دور کرده و اندکی ملاحظه حال برادران دینی و وطنی خود را نمود که هر روزه بذریعهٔ تلگرافات و مرقومات جرائد هر دم از نو غمی آید بمیل که یادم نه رجال دولت و نه رؤسای ملت بفکر جلوگیری و تدبیر آسایش خود و آنها در این مدت افتادند شنیدیم و خواندیم و روی بزرگواری نمودیم [illegible] پی در پی خائنان دولت خانه و کاشانه ملت و رعیت را بدراهم بخس فروختند با جانب و آنها هم تصرف کردند و ملت مظلوم از بی خبری تصرفات آنها را از جانب خدا و مقدرات الاهی [illegible]

دانسته

و بگمدیر هستند دستی از غیب برون آید و کاری بکند با اینکه همه میدانند صاحب این دست خودش اغلب و اکثر بمقتضای وقت بمدلول جاهِدِ الکُفّارَ وَ المُنافِقینَ رفتار میفرمود تهیهٔ لشکر و تدارک سفر و بطرف مقصود حرکت یا جنگ یا صلح یا جزیه مقرر میفرمود پس احکام و اوامر و نواهی را نظر باقتضای دوره و زمان است و نباید دولت و ملت از پیشرفت مقاصد و حفظ استقلال و پاس شرف خود مأیوس و نا امید باشند یَدُ اللهِ مَعَ الجَماعَة

پشه چو پر شد بزند پیل را ... با همه تندی و صلابت که اوست .

مورچگان را چو شود اتفاق ... شیر ژیان را بدر آرند پوست .

محققاً گروهی که پاس دارند در عروقشان خون وطن دوستی و ملت پرستی فسرده و خواب غفلت آنها ربوده و در بستر راحت غنوده و خبر از جائی ندارند . بقیه دارد

قطعه

نمود ملک وطن شه ز عدل و داد آباد ... هماره باد روانش بخلد خرّم و شاد

گشود در مجلس شوری بفتح و فیروزی ... ز بیخ کند و برانداخت ریشهٔ بیداد

عطا نمود بایران نعیم حریت ... رهاند غمزدگان را ز چنگ استبداد

بآرزوی مقدس که داشت نائل شد ... ستاند کام دل آخر ز عمر بی بنیاد

پس آنکه از پی تسخیر کشور دیگر ... جهین قدم برکاب کمیت مرگ نهاد

دریغ از شه عالی تبار و پاک گهر ... دریغ از پدر تاجدار نیک نهاد

اگرچه رفت ز دلها نمیرود مهرش ... وگرچه مرد ولی زنده نام اوست بداد

نمیرد آنکه بجایش چو شه بود فرزند ... خجسته فر (محمد علی) شهنشه راد

زهی شهی که نمود اقتدا بظل خدا ... چنین کند پسری کش بود چنانش نژاد

بعهد شاه جوان نور علم شد رخشان ... رواج یافت معارف برغم جهل و عناد

یکی ز جمله آثار این خجسته زمان ... بود طلوع فروزنده کوکب (اتحاد)

بباد کشور ما روشن از چنین اختر ... همیشه اش ز حوادث گزند بد مرساد

از رشحات قلم بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم آقای حاجی میرزا موسی خان وکیل الرعایا دام اجلاله العالی

باستان مدیر محترم روزنامهٔ مقدس مبارکه اتحاد که ام الاسباب ناشین تمدن و اساس سازی است و نقل مجلس محبت جهالت گدازی است بنازم چنین آلتی را به تربیهٔ چنین مخلوقی که اِنّ الانسان لَخَلَقنا بِاَحسَنِ تَقویم مربی بی مانند است و به چنین ذاتی که مَن عَرَفَ نفسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ راه نما و نماینده عرض میکند همواره از اداره کنندهٔ چنین مخلوقات لایعد و لایحصی خواهانیم که این رشتهٔ تربیت کنندهٔ بنی نوع بشر را در هر زبان و لسان که خیرخواه ملت خویش است پاینده و برازنده نگه بدارد مصوری که بگل نکهت و بگل جان داد هر آنچه دید سزا حکمتش باو آن داد دو کشتی متساوی الاساس را در بحر یکی رساند بساحل دگر بطوفان داد ترقی و تنزل هر ملک و ملت بدست مشیت واجب الوجودی است که خدائی را سزاست جهان را جهاندار دارد خراب / بهانه است کاوس و افراسیاب تُعِزُّ مَن تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشاءُ بِیَدِکَ الخَیر پس هر جائی را بخواهد باوج فلک الاعلی میرساند و هر محلی را بخواهد بدرک اسفل نشاند پس هر جا را خواهد بنور تمدن و تربیت رخشان سازد و هر سطحه را جور و بنکبت جهالت و ظلمت رذالت اندازد فَحَمداً لَهُ ثُمَّ حَمداً لَه چون خاک دل چاک چاک آسیا علی الخصوص ایران بعد از آنهمه اعتلا بعوج تمدن تمدن و ترقی و بآن همه خودستائی در اریکهٔ علوم متنوعه که بسایر ملل کوس اَنا رَبُّکُمُ الاَعلی کوبان بود این روزگار ناهنجار و این دهر بد غدار او را بپسندید چنین نکبت بجائی کشاند که در سیاه جهل نشاند از آن اوج لولاک به حضیض خس و خاشاک افشاند . بقیه دارد